حضرت علی(ع)، خانه‌زاد خدا

محمد محمدی اشتهاردی

براستی سالی که نکوست از بهارش پیداست، ما در سراسر روی زمین مکانی مقدس‌تر و شکوهمندتر از کعبه نداریم، خانه‌ای که کانون توحید، مطاف اهل یقین و پرستشگاه پیامبران و یکتاپرستان، از عصر حضرت آدم(ع) تاکنون بوده و قبله مسلمانان تا پایان دنیا است. آیا مناسب است چنین مکان عظیم محل‌زایش گردد؟ ولی عظمت نورانیت امیرمؤمنان علی(ع) آن گونه است که خداوند خانه خود یعنی کعبه را محل ولادت آن حضرت قرارداد و وجود نورانی او در چنان مکان ارجمندی چشم به جهان گشود.

این مطلب در روایات متعدد، از طرق شیعه و سنی نقل شده، تا آنجا که علامه امینی در کتاب ارزشمند الغدیر، آن را از شانزده کتاب مورد اعتماد اهل تسنن نقل کرده است[1] توضیح اینکه: ابوطالب پدر بزرگوار حضرت علی(ع) با دختر عمویش فاطمه دختر اسد بن هاشم ازدواج کرد، این دو همسر پاک و خداپرست، دارای فرزندانی شدند، تا آن هنگام که حدود ده سال قبل از بعثت فرا رسید، آنها در شهر مکه می‌زیستند، فاطمه به وجود حضرت علی(ع) حامله بود، او که رابطه محکم و استوار با خدا داشت، همواره کنار کعبه می‌آمد و به طواف کعبه و راز و نیاز با خدا می‌پرداخت، تا اینکه در آستانه وضع حمل دیدند او کنار کعبه دست به دامن کبریائی خدا بلند کرده و چنین زمزمه می‌کند:

«پروردگارا! من به تو و به پیامبران و آنچه از جانب تو آورده‌اند ایمان دارم، من سخن جدم ابراهیم خلیل(ع) را تصدیق می‌کنم، همو که ساختمان کعبه را بازسازی کرد، پروردگارا! به حق آن کسی که این خانه را ساخت و به حق این مولودی که در رحم دارم، وضع حمل مرا آسان گردان!»

در همین لحظه به فرمان خدا دیوار کعبه شکافته شد، فاطمه(س) به درون کعبه وارد گردید، سپس آن دیوار به هم پیوست، حاضران مبهوت و

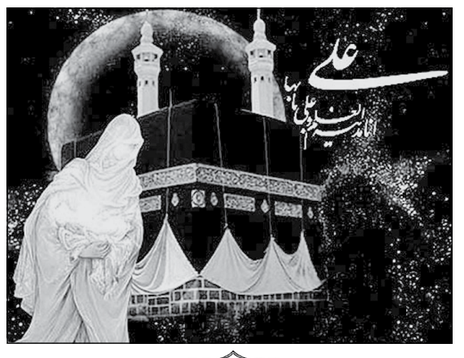

ابن صباغ مالکی که از دانشمندان معروف اهل تسنن است در این باره می‌نویسد: «فرزند پاک از نسل پاک، در جای پاک به دنیا آمد، چنین شکوهی از چه کسی دیده شده است؟ شریف‌ترین مکان حرم، مسجدالحرام است، شریف‌ترین مکان مسجد، کعبه است، هیچ کس جز علی(ع) در کعبه دیده به جهان نگشود، بنابراین کودک کعبه، دارای شریف‌ترین مقام‌هاست، مولودی که در بهترین روزها (جمعه) در ماه صلح و صفا (رجب) در خانه خدا، جز امیر مؤمنان علی(ع) کیست؟»

شگفت‌زده شدند، شگفتی دیگر اینکه می‌خواستنددر کعبه را باز کنند، تا به تصور خود فاطمه بنت اسد را نجات دهند، هیچ کلیدی نمی‌توانست آن را بگشاید و هیچ کلنگی در ساختمان کعبه اثر نمی‌کرد، همه مردم مکه از این حادثه بزرگ اطلاع یافتند و دریافتند که از امور عادی نیست بلکه از امر الهی است. سه روز از ماجرا گذشت، ناگاه دیدند فاطمه(س) از درون کعبه بیرون آمد، در حالی که کودکی نورانی در آغوش داشت، اطراف او را گرفتند، احوال او را می‌پرسیدند، هر کس سؤالی می‌کرد و سخنی می‌گفت، فاطمه(س) خطاب به آنها چنین فرمود: «وقتی که وارد خانه کعبه شدم، از میوه‌های بهشتی که در آنجا بود خوردم، فرزندم متولد شد، وقتی که خواستم از آنجا بیرون آیم، از منادی غیبی شنیدم که گفت: ای فاطمه! نام این فرزند را «علی» بگذار، که خداوند علی اعلی می‌فرماید: من نام او را از نام خود گرفته‌ام.»[2]

ابن صباغ مالکی که از دانشمندان معروف اهل تسنن است در این باره می‌نویسد: «فرزند پاک از نسل پاک، در جای پاک به دنیا آمد، چنین شکوهی از چه کسی دیده شده است؟ شریف‌ترین مکان حرم، مسجدالحرام است، شریف‌ترین مکان مسجد، کعبه است، هیچ کس جز علی(ع) در کعبه دیده به جهان نگشود، بنابراین کودک کعبه، دارای شریف‌ترین مقام‌هاست، مولودی که در بهترین روزها (جمعه) در ماه صلح و صفا (رجب) در خانه خدا، جز امیر مؤمنان علی(ع) کیست؟»[3]

آلوسی بغدادی صاحب تفسیر معروف روح‌المعانی می‌نویسد: «تولد علی(ع) در کعبه در میان ملل جهان مشهود و معروف است و تاکنون کسی به این فضیلت دست نیافته است.»[4]

نکته جالبی که در دعای فاطمه مادر علی(ع) هنگام درد زایمان در کنار کعبه وجود داشت این بود که گفت: «خدایا تو را به حق کودکی که در رحم من است تولد این کودک را بر من آسان فرما.» از این عبارت فهمیده می‌شود که فاطمه(س) به مقام ارجمند علی(ع) پی برده بود، که خدا را به حق او و به حق ابراهیم خلیل(ع) سوگند داد، این مطلب بسیار ارزشمند و عمیق، ما را به یاد حدیث جالبتری می‌اندازد که دانشمند معروف اهل تسنن ابن ابی‌الحدید آن را نقل کرده، او چنین می‌نویسد: «از امیر مؤمنان علی(ع) روایت شده فرمود: از پیامبر(ص) تقاضا کردم تا برایم از درگاه خدا طلب مغفرت کند، برخاست و دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: «اللهم بحق علی عندک اغفر لعلی؛ خدایا به آن حقی که علی(ع) در پیشگاهت دارد علی را بیامرز.» عرض کردم ای پیامبر خدا! این چه گونه دعایی است؟ فرمود: «او احد اکرم منک علیه فاستشفع به الیه؛ آیا هیچ کس در پیشگاه خدا گرامی‌تر از تو وجود دارد تا او را در درگاهش واسطه قرار دهم؟!»[5]

آری این است شمه ای از عظمت مقام علی(ع) به امید آنکه با پیروی از این اسوه بزرگ جهان و تاریخ، سعادت همه جانبه دنیا و آخرتمان را بیمه کنیم.

پانوشت‌ها:

۱- الغدیر، ج ۶، ص ۲۳.
۲- کشف الغمه، ج ۱، ص ۸۳.
۳- فضول المهمه ابن صباغ.
۴- شرح قصیده عبدالباقی افندی، ص ۱۵.
۵- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۶.

اسلام آوردن یهودی با صبر علی(ع)

پس از شهادت (ارتحال) پیامبرگرامی اسلام(ص) وقتی امام علی(ع) را کشان‌کشان برای بیعت به مسجد می‌بردند، یک مرد یهودی که آن وضعیت را دید گفت! «لااله الاالله» از او پرسیدند: «تو یهودی هستی! چرا لااله الاالله گفتی؟!»

او پاسخ داد: من علی بن ابیطالب را می‌شناسم! علی همان کسی است که وقتی در میدان‌های جنگ ظاهر می‌شد، لرزه بر اندام رزم‌آوران می‌افکند، اما حالا که در برابر جنجال تعدادی آشوبگر سکوت کرده است، بی‌حکمت نیست. سکوت او برای حفظ دین او است و اگر دین اسلام حقیقت نداشت، او در برابر این اهانت‌ها صبر و تحمل نمی‌کرد. صبر علی(ع) را که دیدم، حق بودن اسلام بر من ثابت شد و مسلمان شدم.[1]

۱- علی کیست؟، فضل‌الله کمپانی، ص ۲۵۴

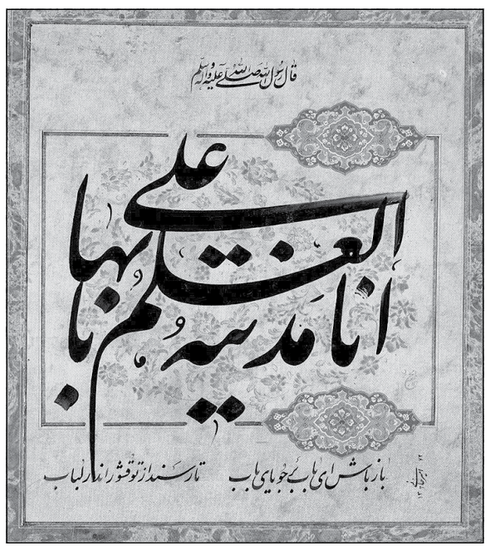

امام علی(ع)؛ تفسیر کتاب‌الله

* رسول جماعتی

امیرمومنان امام علی(ع) در اسلام پس از پیامبر(ص) در برترین جایگاه قرار داشته و فضایل و مقامات بسیاری برای آن حضرت(ع) بیان شده است. نویسنده در این مطلب به برخی از این فضایل براساس آیات و روایات اشاره کرده و آن حضرت را به عنوان مفسر آیات قرآن پس از پیامبر معرفی کرده است.

***

فضایل و مقامات علوی

مولی‌الموحدین امیرالمومنین حضرت امام علی‌بن ابی طالب(ع) در آموزه‌های قرآنی به عنوان نفس پیامبر(آل عمران، آیه ۶۱)، ولی‌الله (مائده، آیه ۵۵)، ابرار(انسان، آیات ۵ و ۹)، مردان اعراف(اعراف، آیه ۴۶)، اهل بیت (احزاب، آیه ۳۳)، مقربان(واقعه، آیات ۱۰ تا ۱۴)، مجاهد فی سبیل‌الله(توبه، آیه ۱۹)، حافظ علم پیامبر(حاقه، آیه ۱۲)، حامی و ناصر پیامبر(انفال، آیه ۶۲؛ تحریم، آیه ۶)، ذی‌القربی(انفال، آیه ۴۱؛ اسراء، آیه ۲۶)، خیرالبریه(بینه، آیه ۷)، سابقون(توبه، آیه ۱۰۰؛ واقعه، آیه ۱۰)، کلمه طیبه(ابراهیم، آیه ۲۴)، شاخه شجره طیبه(همان)، صالح‌المومنین(تحریم، آیه ۴)، صادقین(توبه، آیه ۱۱۹)، عبدالله(انسان، آیه ۶)، معصوم(احزاب، آیه ۳۳)، مطهر(همان)، عالم الکتاب(رعد، آیه ۴۳)، شاهد و گواه اعمال

از حضرت علی(ع) نیز نقل شده است که فرمود:قسم به کسی که جانم به دست اوست. هیچ آیه‌ای نازل نشده است، مگر اینکه من می‌دانم کجا و درباره چه کسی نازل شده است.

امت(همان؛ بقره، آیه ۱۴۳)، شاهد بر رسالت و نبوت(هود، آیه ۱۷؛ رعد، آیه ۴۳)، منادی برائت(اعراف، آیه ۴۴؛ توبه، آیه ۳)، مناجی پیامبر(مجادله، آیه ۱۲)، وافی نذر(انسان، آیه ۷)، صادق در عهد(احزاب، آیه ۲۳)، مهاجر فی سبیل‌الله(آل عمران، آیه ۱۹۵؛ توبه، آیه ۱۰۰)، هادی انتخابی پیامبر(یونس، آیه ۳۵)، یتیم‌نواز(انسان، آیه ۸)، مخلص و اهل اخلاص(همان)، محب‌الله(همان)، فقیرنواز(همان)، اسیرنواز(همان)، ایثارگر(همان)، خائف‌الله(همان)، خائف قیامت(همان)، اطعام‌گر(همان)، مظهر توحید(انعام، آیه ۸۲)، انفاقگر آشکار و نهان(مائده، آیه ۵۵؛ بقره، آیه ۲۴۷)، منتظر شهادت(احزاب، آیه ۲۳)، اهل ذکر(نحل، آیه ۴۳؛ انبیاء، آیه ۷)، مکمل دین و تمام‌کننده نعمت(مائده، آیه ۳)، خلیفة‌الله(اسراء، آیه ۲۶) و ده‌ها صفت و عنوان دیگر که در آیات و روایات تفسیری بیان شده است و پیامبر(ص) این آیات و عناوین و صفات را بر ایشان تطبیق کرده و آن بزرگوار را مصداق این عناوین و صفات و همانند آنها دانسته است.

امام علی(ع) مفسر کتاب‌الله

قرآن کتاب روشن و روشنگری است. از این رو خود را به عنوان تبیان(نحل، آیه ۸۹) و کتاب مبین(مائده، آیه ۱۵) معرفی می‌کند. قرآن کتابی است که می‌توان آن را این‌گونه توصیف کرد: «یفسربعضه بعضه؛ برخی برخی دیگر را تفسیر می‌کند». لذا با عباراتی چون مثانی (زمر، آیه ۲۳) و ام‌الکتاب(آل عمران، آیه ۷) خود را معرفی می‌کند که به مساله تناظر آیات به یکدیگر و امکان رجوع متشابهات به محکمات به عنوان مادر و مرجع آن‌ها اشاره دارد.

با این همه قرآن خود را نیازمند تبیین دانسته است؛ زیرا در کتاب‌الله مطلق و مقید، محکم و متشابه، عام و خاص، مجمل و مبین و مانند آن‌ها است که نیازمند تبیین است. خداوند مسئولیت تبیین را نخست بر عهده پیامبر(ص) گذاشته و او را به عنوان مفسر معرفی می‌کند و می‌فرماید: وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ بر تو قرآن را نازل کردیم تا آنچه رابرای مردم نازل شده است برایشان بیان کنی و باشد که بیندیشند.(نحل، آیه ۴۴)

البته نقش تفسیرگری و تبیین‌گری پیامبر(ص) فراتر از بیان ساده و توضیح معمولی است. خداوند در آیه ۴۶سوره نحل می‌فرماید: وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلاَّ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ و ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان توضیح دهی و آن برای مردمی که ایمان می‌آورند، رهنمود و رحمتی است.

پس مسئولیت تبیین‌گری فراتر از آن تفسیر ساده است. این مطلب را می‌توان از آیه ۷ سوره حشر به دست آورد که خداوند می‌فرماید: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ؛ هر چه پیامبر به شما داد بستانید و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید.

از همین رو سخن پیامبر(ص) فصل‌الخطاب در همه امور حتی قضاوت و حکم در مسائل قضایی است.(نساء، آیه ۵۹، احزاب، آیه ۳۶)

اما این مسئولیت تنها به پیامبر(ص) اختصاص ندارد، بلکه از آیه ۷ سوره آل عمران به دست می‌آید که افرادی به عنوان «الراسخون فی العلم» یعنی علم کتاب‌الله از محکم و متشابه نیز این مسئولیت را به عهده دارند. اینان همان عالم‌الکتاب(رعد، آیه ۴۳)، اهل‌الذکر(نحل، آیه ۴۳؛ انبیاء، آیه ۷) و مانند آن هستند که باید از آنان پرسید.

از آیات و روایات تفسیری به دست می‌آید که اینان جز اهل بیت عصمت و طهارت(احزاب، آیه ۳۳) کسی دیگر نخواهند بود که به عنوان ولی‌الله(مائده، آیه ۵۵)، اولوالامر(نساء، آیه ۵۹) و خلیفة‌الله (اسراء، آیه ۲۶) معرفی شده‌اند.

بر همین اساس پیامبراکرم(ص) در روز عید غدیر درباره مقامات و فضایل امیرمومنین علی(ع) فرموده است: علی تفسیر کتاب خدا و دعوت‌کننده به سوی خداست، آگاه باشید که حلال و حرام بیش از آن است که من معرفی و به آنها امر و نهی کنم و بشمارم. پس دستور داشتم که از شما عهد و پیمان بگیرم که آنچه را در مورد علی امیرمؤمنان و پیشوایان بعد او از طرف خداوند بزرگ آوردم، بپذیرید. ای مردم! اندیشه کنید و آیات الهی را بفهمید، در محکمات آن دقت کنید و متشابهات آن را دنبال نکنید. به خدا قسم هرگز کسی نداهای قرآن را نمی‌تواند بیان کند و تفسیر آن را روشن کند، جز آن کسی که من دست او را گرفته‌ام و او را معرفی کردم.(وسایل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴۲، حدیث ۴۳)

روایات فراوانی است که حضرت علی(ع) و همچنین فرزندانش «لسان و کتاب ناطق الهی و قرآن ناطق» هستند. ابوبصیر گوید: درباره آیه «هَذَا کِتابُنا ینطقُ عَلَیکُم بالحق» از امام صادق(ع) پرسش کردم، ایشان فرمودند: «قرآن سخن نمی‌گوید، لیکن محمد و اهل بیت او(ع) ناطق به کتاب - یعنی قرآن - هستند.(بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۸ - ۱۹۷، حدیث ۲۹؛ تأویل الایات الظاهرة، سیدشریف‌الدین استرآبادی، ص ۵۶۰ - ۵۵۹)

امام صادق(ع) در حدیثی دیگر فرمود: «امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: من علم خداوند و... زبان گویای خداوند... هستم. (التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۶۴، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۸، ح ۲۵)

در روایات تعبیرهایی چون «لِسانُهُ النّاطِقُ»(الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۱؛ التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۵۲، ح ۹)، «أنَا الکِتابُ النّاطِقُ؛ مِن زبان ناطق خداوند هستم»(بحارالانوار، ج ۳۹، ح ۵، ص ۲۷۲)، «أنَا کَلامُ اللهِ النّاطِق»(همان، ج ۷۹، ص ۱۹۹)، «النّاطِقُ بالقُرآن»(عیون اخبارالرضا(ع)، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۴، ح ۲۰)، «النّاطِقُ عَنِ القُرآنِ»(همان، ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۱) مطرح است که بیانگر مفسر بودن اهل بیت عصمت و طهارت نسبت به قرآن و کتاب‌الله است.

پس امیرمومنان علی(ع) و فرزندانش مفسر واقعی قرآن، مظهر علم الهی و عالم به کلیه علوم مربوط به قرآن هستند. در روایات اهل سنت نیز آمده است که: «مَن عِندَهُ عِلمُ الکِتابِ؛ کسی که علم کتاب و قرآن نزد اوست » در آیه ۴۳ سوره رعد، همان علی‌بن ابی‌طالب است که به تفسیر، تأویل، ناسخ، منسوخ، حلال و حرام قرآن عالم بود. (ینابیع المودّة، القندوزی، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۱۱؛ شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۱، ص ۴۰۵، ح ۴۲۷)

از آن حضرت(ع) نیز نقل شده است که فرمود: «فَوَالذی نفسی بِیَدِه ما نَزَلَت آیةٌ الاّ وَ أنَا أعلَمُ بِها أینَ نَزَلَتَ وَ فیمَن نَزَلَت؛ قسم به کسی که جانم به دست اوست! هیچ آیه‌ای نازل نشده است، مگر اینکه من می‌دانم کجا و درباره چه کسی نازل شده است»(شواهد التنزیل، همان، ج ۱، ص ۴۲- ۴۰، ح ۳۵)

آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: «پیامبر به من هزار باب علم آموخت، که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شد، تا اینکه به علم گذشته و آینده تا روز قیامت آگاه شدم». (ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۷۰)

همچنین در روایت آمده است: «حضرت علی(ع) شب تا صبح برای

تفسیر واقعی قرآن همان اجرا و اقامه قرآن است که توسط امامان و پیشوایان انجام می‌گیرد و هم آنان باید در قیامت آنچه را در عصر خویش دیده‌اند شهادت دهند.

شده است.(مائده، آیات ۳ و ۵۵ و ۶۷)

از همین رو رسول خدا(ص) می‌فرماید: وِلایَةُ عَلِیِّ بْنِ اَبی‌طالِبٍ وِلایَةُ‌اللهِ وَ حُبُّهُ عِبادَةُ‌اللهِ وَاتِّباعُهُ فَرِیضَةُ‌اللهِ وَ اَوْلِیاؤُهُ اَوْلِیاءُ‌اللهِ وَ اَعْداؤُهُ اَعْداءُ‌اللهِ وَ حَرْبُهُ حَرْبُ‌اللهِ وَ سِلْمُهُ سِلْمُ اللهِ عزّ و جلّ؛ ولایت علی‌بن ابیطالب ولایت خداست، دوست داشتن او عبادت خداست، پیروی کردن او واجب الهی است و دوستان او دوستان خدا و دشمنان او دشمنان خدایند، جنگ با او، جنگ با خدا و صلح با او، صلح با خدای متعال است. (امالی، صدوق، ص ۳۲)

انتخاب ولی‌الله و مفسر واقعی قرآن، به این معناست که پس از پیامبر(ص) راه حق ادامه خواهد یافت و رهبرانی خواهند آمد که مردم را پیشوایی کرده و از ضلالت برهانند. این در حالی است که دشمن آشکار انسان یعنی ابلیس لعین در انتظار بود تا با خاتمیت پیامبران دست او بازتر شده و بتواند به گمراهی مردم بپردازد و ایشان را به دوزخ رهنمون شود. اما انتخاب اولیای الهی به ویژه امام علی(ع) موجب نومیدی رهبر گمراهان و کافران و طائفه و اولیای او شد. این گونه است که فریادی از نومیدی سر داد.

امام باقر(ع) از پدر بزرگوارش امام صادق(ع) نقل کرد که فرمود: شیطان دشمن خدا چهار بار ناله کرد: روزی که مورد لعن خدا واقع شد و روزی که به زمین هُبوط کرد و روزی که پیامبر اکرم مبعوث شد و روز عید غدیر.(قرب الاسناد، ص ۱۰)

به هر حال، تفسیر واقعی قرآن همان اجرا و اقامه قرآن است که توسط امامان و پیشوایان انجام می‌گیرد و هم آنان باید در قیامت آنچه را در عصر خویش دیده‌اند شهادت دهند.(توبه، آیه ۱۰۵) و همان‌ها نیز به عنوان پیشوایانی قرار می‌گیرند که امت‌ها در پشت سر آنان صف می‌بندند و هر کسی به نام امام زمان خودش خوانده می‌شود و کتاب اعمال خودش در قالب اعمال شخصی و اجتماعی در دستشان نهاده می‌شود.(اسراء، آیه ۷۱)

دنیاشناسی مثبت از نگاه امام علی(ع)

* محمدمهدی رشادتی

دنیایی که در معارف اسلامی به دنیای منفی و مذموم موسوم است، خود جهان مادی نیست بلکه دنیای خود انسان است. یعنی دلبستگی و محبت به دنیا مذموم است. دنیای بد به قلب و دل و توجه و رفتار انسان مربوط می‌شود. لذا داشتن دنیا و در دنیا بودن بد نیست بلکه وابستگی و تعلق خاطر به دنیا و مادیات بد است.

امیرالمومنین علی(ع) شنید که مردی دنیا را نکوهش می‌کند، در پاسخ او فرمود: ان‌الدنیا دار صدق لمن صدقها و دار عافیة لمن فهم عنها و دار غنی لمن تزود منها و دار موعظة لمن اتعظ بها. مسجد احباء‌الله و مصلی ملائکة‌الله و مهبط و فی‌الله و متجر اولیاءالله، اکتسبوا فیها الرحمة و ربحوا فیها الجنة. همانا دنیا، سرای راستی برای راستگویان و خانه تندرستی برای دنیاشناسان و خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران و خانه پندآموزی برای پندآموزان است. دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، پرستشگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی و الهام پروردگار، جایگاه تجارت دوستان خداست که در آن رحمت خدا را بدست آوردند و بهشت را به غنیمت بردند. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۱)

شیخ عطار این جریان را در مصیبت‌نامه به شعر درآورده است: آن یکی در پیش شیر دادگر ذم دنیا کرد بسیاری مگر
حیدرش گفتا که دنیا نیست بد بد تویی زیرا که دوری از خرد
هست دنیا بر مثال کشتزار هم شب و هم روز باید کشت و کار
زآنکه عز و دولت دین سر به سر جمله از دنیا توان برد ای پسر
تخم امروزینه فردا بردهد ور نکارد، «ای دریغا» بر دهد
پس نکوتر جای تو دنیای توست زآنکه دنیا توشه عقبای توست
تو به دنیا در مشو مشغول خویش لیک در وی کار عقبا گیر پیش
چون چنین کردی تو را دنیا نکوست پس برای این تو دنیادار دوست

(سیری در نهج‌البلاغه ص۲۶۷- ۲۶۸)

دنیا از نظر مکتب اسلام، مدرسه و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل اوست. رابطه انسان و جهان از نوع رابطه کشاورز است با مزرعه (فرهنگ سخنان پیامبر اکرم(ص)، ص ۴۵۳) و یا اسب دونده با میدان مسابقه(نهج‌البلاغه، خطبه ۲۸) و یا سوداگر با بازار تجارت (همان، حکمت ۱۳۱) و یا عابد و معبد است. (همان)

دنیای خوب و دنیای بد

دنیایی که در معارف اسلامی به دنیای منفی و مذموم موسوم است، خود جهان مادی نیست بلکه دنیای خود انسان است. یعنی دلبستگی و محبت به دنیا مذموم است. دنیای بد به قلب و دل و توجه و رفتار انسان مربوط می‌شود. لذا داشتن دنیا و در دنیا بودن بد نیست بلکه وابستگی و تعلق خاطر به دنیا و مادیات بد است. امام صادق(ع) فرمود: راس کل خطیئة حب الدنیا. سرچشمه تمام مفاسد و خطاها دوست داشتن دنیاست. (اصول کافی، ج۴، ص۲) بنابراین برای انسان دو دنیا هست. ۱) دنیای خوب: دنیایی است که همچون مزرعه از آن برای آخرت و سعادت ابدی توشه می‌گیرد. ۲) دنیای بد: دنیایی است که دل و فکر انسان وابسته به آن باشد. هرچه دلبستگی به آن زیادتر باشد حجاب میان انسان و خدا بیشتر و غلیظ‌تر خواهد شد. (چهل حدیث، ص۱۲۱)

شیخ صدوق از ریان‌بن صلت روایت کرده که گفت: امام رضا(ع) برایم این اشعار که از جناب عبدالمطلب است خواند و ترجمه‌اش چنین است. تمام مردم، روزگار را عیب می‌کنند در حالی که برای روزگار جز خودمان عیب و سرزنشی نیست. عیب روزگار، خود ما هستیم. اگر ما نبودیم روزگار عیب نداشت. اگر روزگار می‌توانست تکلم کند ما را هجو می‌کرد. همانا گرگ، خوردن گوشت گرگ را رها می‌کند اما بعضی از ما انسان‌ها، برخی را آشکارا می‌خورند. (منتهی‌الامال، ج۲، ص ۴۲۶)

دنیا از نظر مکتب اسلام، مدرسه و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل اوست. رابطه انسان و جهان از نوع رابطه کشاورز است با مزرعه.

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir

چراغ راه

منشأ همه خیرها در سه شاخص

قال‌الامام علی(ع): «جمع الخیر کله فی ثلاث خصال: النظر و السکوت و الکلام. فکل نظر لیس فیه اعتبار، فهو سهو، و کل سکوت لیس فیه فکرة، فهو غفله. و کل کلام لیس فیه ذکر، فهو لغو. فطوبی لمن کان نظره عبرة، و سکوته فکرة، و کلامه ذکراً، و بکی علی خطیئته و امن الناس من شره».

امام علی(ع) فرمود: همه خیرها در سه خصلت فراهم می‌شود: نظر و خموشی و سخن گفتن. هر نظری که عبرت‌انگیز نباشد، سهو است، و هر خموشی که در آن اندیشه نباشد، غفلت است. و هر سخنی که در آن یادآوری نباشد، بیهوده است. خوشا به حال کسی که نظرش عبرت است و خموشی او فکر کردن و سخن او ذکر، و بر خطای خود بگرید و مردم از شرش آسوده باشند.[1]

۱- تحف‌العقول، ص۲۱۵، ح۹۷

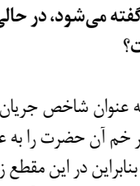

حکایت خوبان

توصیف آخرین لحظه جدایی از دنیا

امام علی(ع) درباره لحظه رفتن و جدایی از نعمت‌های دنیا فرمود: سکرات مرگ و حسرت از دست دادن نعمت‌های دنیا، به آنها هجوم می‌آورد. اعضای بدنشان به سستی می‌گراید و رنگ از چهره آنها می‌پرد. سپس پنجه مرگ در آنها نفوذ بیشتر می‌کند، آنچنان که زبانش از کار می‌افتد در حالی که در میان خانواده خود قرار دارد. با چشم خود می‌بینند و با گوش خود می‌شنود (اما یارای سخن گفتن در او نیست). در این می‌اندیشد که عمر خویش را در چه راهی تباه کرد؟ دوران زندگی خود را در چه راهی گذراند؟ به یاد ثروت‌هایی می‌افتد که بدون توجه به حلال و حرام بودن آن جمع‌آوری کرد، و هرگز در طریق تحصیل آنها نیندیشید. انگشت حسرت به دهان می‌گیرد و دست خود را از پشیمانی می‌گزد، چرا که به هنگام مرگ مسایلی برای او روشن می‌شود که تا آن زمان مخفی مانده بود. او در این حال نسبت به آنچه در دوران زندگی به شدت به آن علاقه داشت، بی‌اعتنا می‌شود. آرزو می‌کند ای کاش کسانی که در گذشته به ثروت او غبطه می‌خوردند، و بر آن حسد می‌ورزیدند، این اموال در اختیار آنان بود و نه او (سرانجام) میان آنها و آنچه مورد علاقه‌شان بود جدایی افکنده می‌شود.[1]

۱- نهج‌البلاغه - خطبه ۱۰۹

پرسش و پاسخ

قسیم‌النار والجنه

پرسش:

چرا به امام علی(ع) «قسیم‌النار والجنه» گفته می‌شود، در حالی که این ویژگی برای سایر امامان گفته نشده است؟

پاسخ:

امام علی(ع) بعد از ارتحال پیامبر اکرم(ص) به عنوان شاخص جریان حق مطرح شد و پیامبر گرامی(ص) در روز عید غدیر خم آن حضرت را به عنوان خلیفه و جانشین بلافصل خود منصوب نمود. بنابراین در این مقطع زمانی علی(ع) به عنوان شاخص دو جریان حق و باطل قرار گرفت. پیروان آن حضرت که مطیع دستور خدا و پیامبر اکرم(ص) بودند به عنوان شیعیان در جبهه حق و مخالفین آن حضرت که در واقع مخالف دستور پیامبر گرامی(ص) و نصب الهی امامت آن حضرت بودند در جبهه باطل قرار گرفتند. از طرفی این تعبیر «قسیم‌النار والجنه» در احادیث زیادی از وجود مقدس پیامبر اسلام(ص) در شأن امام علی(ع) نقل شده است که هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل تسنن آمده است.

«قسیم‌النار والجنه» در منابع شیعه

از عبدالله‌بن عباس نقل شده است که رسول خدا(ص) فرمودند: ... ای گروه مردم! همانا علی(ع) تقسیم‌کننده جهنم(النار) است. کسی که یاور و دوست او باشد، وارد آتش نخواهد شد و کسی که دشمن او باشد، از آن نجات نخواهد یافت. همانا او تقسیم‌کننده بهشت است، کسی که دشمن او باشد، وارد آن نخواهد شد و کسی که دوست او باشد، از آن محروم نخواهد شد. (امالی شیخ صدوق، ص ۸۳)

همچنین از امام رضا(ع) نقل شده که آن حضرت فرمودند: «ای علی! همانا تو تقسیم‌کننده بهشت و جهنم هستی.» (عیون اخبارالرضا، ج۱، ص۳۰)

«قسیم‌النار والجنه» در منابع اهل تسنن

این روایت در بسیاری از منابع اهل سنت نقل شده است. اگرچه برخی از متعصبین آنها سعی در تضعیف این روایت کرده‌اند. در اینجا فقط به یک روایت از منابع اهل تسنن بسنده می‌کنیم. زمخشری از قول علی(ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: من تقسیم‌کننده دوزخ (النار) هستم. «انا قسیم‌النار» (الفایق فی غریب‌الحدیث، زمخشری، ج۳، ص۹۷)

علت نامگذاری در روایات

برخی از روایات دلیل این نامگذاری را بیان کرده‌اند که در اینجا ما به دو روایت بسنده می‌کنیم:

۱- از مفضل بن عمر نقل شده است که گفت: به امام صادق(ع) عرض کردم به چه علت به امیرالمومنین علی‌بن ابیطالب(ع) «قسیم‌النار والجنه» گفته شده است؟ حضرت فرمودند: به خاطر این است که دوست داشتن او ایمان و دشمن داشتن او کفر است. و همانا بهشت برای اهل ایمان آفریده شده است و نار برای اهل کفر خلق شده است. بنابراین حضرت علی(ع) به این علت قسیم‌الجنه و النار است. پس در بهشت وارد نمی‌شود مگر اهل محبت و دوستی با او، و وارد آتش نمی‌شود مگر اهل دشمنی با او. (علل‌الشرایع، ج۱، ص ۱۶۲)

۲- در روایت دیگری اباصلت هروی نقل کرده است که روزی مامون به امام رضا(ع) گفت: یا اباالحسن! ما را از پدرت امیرالمومنین(ع) آگاه ساز که به چه علت «قسیم‌الجنه والنار» خوانده شده است و این به چه معنا است که این مطلب فکر مرا مشغول ساخته است؟ امام رضا(ع) به او فرمودند: ... آیا تو از پدرت و او از پدرانش، از ابن عباس، از رسول خدا(ص) نقل نکردید که گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمایند: حب علی ایمان و دشمنی با علی کفر است؟ مامون پاسخ داد: آری.

حضرت فرمودند: پس او تقسیم می‌کند بهشت و دوزخ را، زمانی که ایمان و کفر بر اساس حب و بغض او باشد. پس بنابراین امام علی(ع) «قسیم‌الجنه و النار» است. (عیون‌الاخبار الرضا، ج۱، ص۹۲)

سلوک عارفانه

عرفان و توحید سالک هم حجاب اکبر می‌شود!

(بدان ای سالک راه خدا!) دخترم! سرگرمی به علوم، حتی عرفان و توحید، اگر برای انباشتن اصطلاحات است- که هست- برای خود این علوم است، (و) سالک را به مقصد نزدیک نمی‌کند که دور می‌کند: «العلم هوالحجاب الاکبر» و اگر حق‌جویی و عشق به او انگیزه است- که بسیار نادر است- چراغ راه است و نور هدایت «العلم نور یقذفه الله فی‌قلب من یشاء» و برای رسیدن به گوشه‌ای از آن، تهذیب و تطهیر و تزکیه لازم است. تهذیب نفس و تطهیر قلب از غیر او، چه رسد به تهذیب از اخلاق ذمیمه که رهیدن از آن بسیار مجاهده می‌خواهد، و چه رسد به تهذیب عمل از آنچه خلاف رضای او- جلّ و علا- است، و مواظبت به اعمال صالحه از قبیل واجبات که در رأس است و مستحبات به قدر میسور و به قدری که انسان را به عجب و خودخواهی دچار نکند.[1]

۱- صحیفه امام‌خمینی، نامه عرفانی به فاطمه طباطبایی، ج۱۸، ص۴۴۴